

گفت‌وگو

تجربه بورژوازی ملی در ایران

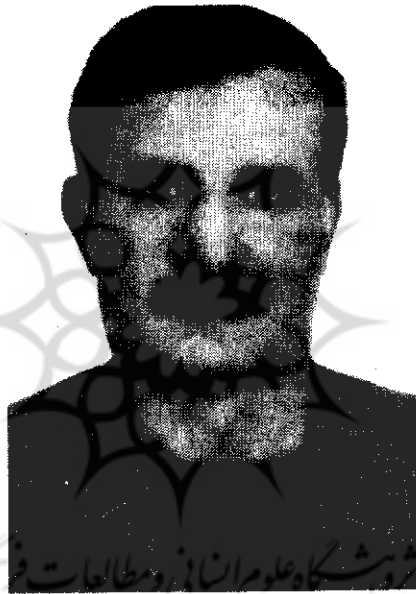
گفت‌وگو با رضا مظهري - بخش پایانی

اشاره چشم‌انداز ایران: دغدغه گفت‌وگوهای چشم‌انداز ایران در مورد «توسعه» و «هویت ملی» بر محور امکان توسعه پایدار و متوازن بوده که شروع آن با توجه به بحث‌های بنیادین ملی مهندس سجایی شکل گرفته است. در مجموعه گفت‌وگوهای سه بخشی که بر محور اقتصاد، فرهنگ، هویت و تاریخ ایران شکل گرفته، در این شماره بخش دوم گفت‌وگو با آقای مظهري را می‌خوانیم. ایشان به‌عنوان کارشناس اقتصادی، نقطه‌نظرهای خود را در رابطه با نقش دولت ملی با سرمایه‌داری توضیح داده‌اند.

تعدالی در جهان برقرار شود؟

اجازه بدهید به بخش اول پرسش شما پاسخ دهم. شما نقل قول کردید که مدل سوسیالیسم منتفی است، ما ناچاریم که به سرمایه‌داری ملی تکیه کنیم. این ایده فقط می‌تواند در مورد سوسیالیسم استالینی صادق باشد، ولی اگر ما سوسیالیسم را از دیدگاه لنین نگاه کنیم، هیچ‌گاه تناقضی بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری ملی وجود ندارد و طرح نپ (NEP) لنین گویای این امر است. سرمایه‌داری ملی در مدلی که خدایپرستان سوسیالیست مانند شریعتی و نخشب ارائه می‌دهند نیز با سوسیالیسم همخوانی دارد.

اما در مورد بخش بعدی پرسش شما باید گفت رضا شاه به‌دنبال صنایع ذوب آهن از بلوک غرب بود، همچنین پسرش در دهه ۱۳۴۰ تلاش فراوان را برای گرفتن این صنعت از بلوک غرب انجام داد، ولی هیچ‌کدام آنها موفق به گرفتن صنعت ذوب آهن از غرب نشدند، اما شوروی این صنعت را به ایران داد. صنایع مادر ما مانند تراکتور سازی تبریز از بلوک شرق به ایران داده شد و نه از بلوک غرب. صنایع مونتاژ خودروسازی توسط شرکت‌های غربی ایجاد شده، که این صنایع اتومبیل سازی مونتاژ، که دارای ارزش افزوده پایین اشتغال‌زایی کم و ارزشی بالایی هستند. به نظر می‌رسد این تفاوت سیاست بلوک شرق با روند صنعتی شدن ایران، ریشه ایدئولوژیک داشته است، ولی ارائه صنعت مونتاژ از سوی بلوک غرب به ایران و کشورهای جهان سوم ریشه اقتصادی داشت. همان طوری که در شماره پیش گفته شد مشکل یکبارگی کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته باعث شده



دکتر رضا مظهري

توضیح آقای مظهري: همان‌طور که در شماره قبل اشاره شد بخش دوم این گفت‌وگو به تجربه بورژوازی ملی در ایران اختصاص دارد. در این شماره به سرمایه‌داری صنعتی ایران و رشد سرمایه‌داری ملی از دوره قاجار تا دوره حکومت ملی دکتر مصدق اشاره می‌شود و بخش اصلی بحث به صنعتی شدن ایران در دوره ۵۶-۱۳۲۲ و نقش سرمایه‌داری در این دوره و دهه پس از انقلاب اختصاص یافته است. ما استدلال خواهیم کرد که دو رقمی شدن نرخ تورم در دوره ۵۰ و حمایت رژیم شاه از سرمایه‌داری صنعتی کمپرادور در مقابل سرمایه‌داری خرده‌پای صنعتی و سرمایه‌داری تجاری سنی دلیل سقوط رژیم شاه بوده است. آزادسازی اقتصادی و مالی در سال ۱۳۷۹ که سرمایه‌گذاران کوچک را به ترتیب از ارز ارزان و وام‌های ارزان، یعنی وام با بهره کم، محروم کرد. دلیل اصلی شکست کاندیدای لیبرال دموکراسی که مورد حمایت اصلاح طلب‌ها نیز بود، می‌باشد.

همان‌طور که در شماره پیش گفتید سرمایه‌داری ملی، مفهومی ارزشی است، اما آقای اطهاری می‌گوید چون مدل سوسیالیسم منتفی است، ما ناچاریم به سرمایه‌داری ملی تکیه کنیم و سهمی از اقتصاد جهانی بگیریم. شما اصلی در مقابل این گذاشته‌اید که قابل تأمل است و دیگران نگذاشته‌اند، چون سرمایه‌داری ملی ارزشی است و اخلاقی نیست که کشورهای دیگر را غارت کند. آیا می‌توانید مثالی بزنید که کشوری یا کشورهایی این اصل را رعایت کرده یا نکرده‌اند؟ به عبارت دیگر آیا این کشورها رفته‌اند در کشورهای دیگر تولید کنند یا مونتاژ را رشد دهند، یا این که آرام آرام به این درایت رسیده‌اند که باید کشورهای دیگر هم حدی از تولید را داشته باشند تا این چرخه

این که مدل سوسیالیسم منتفی است، ما ناچاریم که به سرمایه‌داری ملی تکیه کنیم. این ایده فقط می‌تواند در مورد سوسیالیسم استالینی صادق باشد، ولی اگر ما سوسیالیسم را از دیدگاه لنین نگاه کنیم، هیچ‌گاه تناقضی بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری ملی وجود ندارد و طرح نپ لنین گویای این امر است. سرمایه‌داری ملی در مدلی که خدایپرستان سوسیالیست مانند شریعتی و نخشب ارائه می‌دهند نیز با سوسیالیسم همخوانی دارد

بود که غرب تمایل به ایجاد صنایع مادر در کشورهای در حال توسعه نداشته باشد. کشورهای در حال توسعه باید به هر کشوری که به آنها تکنولوژی می‌دهد بدون این که استقلال سیاسی آنها را خدشه‌دار کند توجه نمایند.

همان کاری که بازار تهران در زمان دولت مصدق یعنی توزیع و صادرات کالاهای کشاورزی انجام می‌داد، مگر این سرمایه‌داری تجاری ملی نبود؟

سرمایه‌داری ملی که مورد نظر ماست سرمایه‌داری ملی - صنعتی است، هر چند که ما سرمایه‌داری تجاری دوره مصدق را مانند امروز یکدست نمی‌دانیم. سرمایه‌داری تجاری سنتی، که کالاهای سنتی را صادر و کالاهای صنعتی را وارد می‌کند و سرمایه‌داری تجاری مدرن، که سرمایه و کالاهای صنعتی را صادر یا وارد می‌کند، متفاوت است.

در دهه ۱۳۳۰ که ایران دارای یک اقتصاد معیشتی - کشاورزی بود فقط سرمایه‌داری تجاری سنتی به عنوان یک طبقه مهم مطرح بود. سرمایه‌داری تجاری در دوره مصدق، تولیدات سنتی ایران، فرش، محصولات کشاورزی بخصوص خشکبار را صادر و کالاهای مورد نیاز مصرفی داخلی را وارد می‌کرد. سرمایه‌داری تجاری دارای دو گرایش عمده در این دوره بود؛ گرایشی که از دولت ملی حمایت می‌کرد و گرایشی که در جهت براندازی حکومت ملی با بیگانگان همکاری می‌کرد، که ما گرایش دوم را ملی نمی‌دانیم، زیرا همان‌طور که پیشتر توضیح داده شد، سرمایه‌داری ملی وقتی می‌تواند پا برجا باشد که در جهت برپایی دولت ملی گام بردارد. بعضی اسناد نهضت ملی شدن نفت در سازمان سیا جزء اسناد طبقه‌بندی شده است و اگر روزی این اسناد از طبقه‌بندی خارج شود آن وقت معلوم می‌شود که چه تعدادی از این تجار در سرنگونی دولت ملی مصدق رابط بین روحانیون مخالف مصدق و سفارت انگلیس بوده‌اند.

در پاسخ به پرسش شما؛ مراد ما از سرمایه‌داری ملی به عنوان یک طبقه که بر سیاست‌های اقتصادی دولت تأثیرگذار است می‌باشد، ولی سرمایه‌داری ملی می‌تواند شامل سرمایه‌داری تجاری نیز باشد، به شرط اینکه این طبقه صادرات و وارداتش در جهت رشد و شکوفایی تولیدات داخلی باشد.

در دوره قاجار، عباس میرزا نخستین تلاش را برای ایجاد سرمایه‌گذاری صنعتی کرد. در

این دوره بر صنایع نظامی تکیه شد. صنایع نظامی تا حدودی با می‌گیرد که بیشتر به خاطر جنگ با روس است. در دوره امیرکبیر ضمن اینکه این صنایع نوسازی شد، با طرح جدیدی، نطفه‌های سرمایه‌داری صنعتی بسته شد. در این دوره استخراج معادن جهت استفاده برای کارخانه‌ها آغاز شده و تولیدات داخلی مورد حمایت قرار می‌گیرد. این سیاست‌ها به دلایلی با مشکلات روبرو می‌شود. البته به وسیله همین سیاست‌های چندگانه کارخانه‌های پارچه‌بافی، سیمان، کاغذ و شکر ساخته می‌شود. علل پا

نگرفتن صنعت در این دوره به این دلیل بود که در آن دوره ما کمبود نیروی متخصص داشتیم و خود امیرکبیر بخشی از نیروها را در مدرسه دارالفنون تعلیم داد یا تحصیل کرده‌ها را به خارج فرستاد تا پایه‌های اقتصاد صنعتی را در ایران بنا کند. دلیل بعدی هزینه بالای ماشین‌آلاتی بود که از خارج وارد می‌شد.

اما مهمترین علتی که همه به آن اشاره می‌کنند، به ثمر رسیدن این کوشش‌ها در پرتو آزادی تجارت است. در آن زمان، در دوره کلاسیک‌ها در غرب، این اندیشه بازار رقابتی، در دولت ایران رسوخ کرده بود. آزادی تجارت موجب شد تا صنایع نوپا از بین بروند، برای نمونه چارلز عیسوی که مطالعات خوبی در مورد ایران دارد می‌گوید در اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰، ورود کالاهای خارجی، صنایع دستی و سنتی ایران را ورشکست کرد.

حمید اشرف می‌گوید استعمار به کمک دیپار، امین الضرب را ورشکست می‌کند. بله، در تاریخ اقتصادی ایران این مسائل زیاد ذکر شده است. برخی از اقتصاددان‌های ایران که روی سرمایه‌داری ملی کار می‌کنند، فلسفه تجارت آزاد در ایران را بزرگترین ضربه به تولیدات داخلی می‌دانند و عوامل دیگر را هم در کنار آن ذکر می‌کنند. با این وجود ما می‌بینیم که در اینجا یک سری صنایع صادراتی مثل قالیبافی، حناسابی و... رونق می‌یابد، چون رونق این صنایع نیازی به واردات کالاهای اولیه و واسطه‌ای خارجی نداشت. از این دوره همچنین کارخانه‌هایی رشد می‌کنند که رابطه‌ای با بخش کشاورزی دارند مثل شالیکوبی. در دوره رضا شاه، ناسیونالیسم در اروپا رشد می‌کند و این رشد، تقویت بعضی از دولت‌های ملی در اروپا را در پی دارد. تقویت دولت ملی هم نشانه تقویت بورژوازی ملی است. از سوی دیگر سرمایه‌داری انگلیس به خاطر جنگ جهانی اول دچار رکود و موجب تضعیف اقتصاد



الگوهایی که دکتر مصدق ارائه داد و بحث‌های که در زمان دولت او ارائه شد، تمایل به سوسیال دموکراسی است. برای نمونه مصدق خواهان دخالت دولت در اقتصاد بود و پیش‌نویس بودجه‌ای را در مجلس می‌فرستد که دارای کسری است، در مقابل نمایندگان محافظه کار مجلس از مدل اقتصاد کلاسیک که بودجه تعادلی را مورد نظر داشت، حمایت می‌کردند. مصدق برای مشاوره و حل مشکلات اقتصاد، دکتر شاخت که اقتصاددانی آلمانی بود را به ایران دعوت کرد. این اقتصاددان دقیقاً استراتژی کینزی را به مصدق پیشنهاد کرد

بازار شده، که این نیز موجب رشد سرمایه‌داری ملی می‌شود. معمولاً دوره حکومت رضا شاه را به دو دوره تقسیم می‌کنند؛ دوره اول که دوره زیر ساخت‌هاست و دوره دوم دوره فعالیت‌های اقتصادی است. از کارهای رضا شاه در دوره اول این است که نظم و امنیت را برقرار کرد که نخستین گام را برای رشد و توسعه برمی‌دارد، هرچند که این نظم و امنیت با سرکوبی عشایر برای فراهم‌ساختن ورود کالاهای انگلیسی از جنوب به مرکز ایران نیز بود. دومین کار او این بود که نظام پولی بانکی را در ایران تغییر داد تا ایران از لحاظ مالیات وضع خوبی پیدا کند. زیرساخت‌های اقتصادی را پایه‌ریزی کرد و قوانینی را در سال ۱۳۱۰ به تصویب رساند که این قوانین ورود ماشین آلات بدون دریافت پروانه و تخفیف خوب گمرکی را تصویب می‌کند. سرمایه‌داری که ماشین‌آلات را وارد می‌کردند برای پنج سال از پرداخت مالیات معاف می‌شدند. این کارهای رضا شاه موجب می‌شود ۴۸۲ صنعت کارخانه‌ای رشد کند که این چندین برابر دوره قاجار است. از این ۴۸۲ واحد فقط ۱۸۳ واحد حدود ۳۶ هزار و ۳۲۰ کارگر داشته است.

چقدر از آنها دولتی و چقدر خصوصی بوده است؟

بیشتر کارخانه‌هایی که مربوط به تولید بوده و تعداد کارگران آن زیاد بود مربوط به بخش دولتی می‌باشد. در این دوره شرکت‌هایی که بخش خصوصی تشکیل می‌دهد، بیشتر خدماتی و تجاری بود. با این کار بخشی از سرمایه‌ها از بازار ایران، به سوی کارخانه سوق داده شد، هرچند که این سرمایه‌ها به سوی کارخانه‌هایی که در ارتباط با تولیدات کشاورزی بودند هدایت شد، ولی بخش خدمات بخصوص هتل‌داری هم بی‌نصيب نماند. سرمایه‌داری تجاری را نیز رضا شاه تقویت کرد. یکی از کارهای رضا شاه، اصلاحات ارضی است. قدم اول صنعتی شدن هم همین بوده است. اما خود او به یکی از بزرگترین مالکان تبدیل شد.

البته به این چیزی که شما می‌گویید نمی‌توان اصلاحات ارضی گفت، کاری که مصدق کرد اصلاحات ارضی می‌گویند.

آن کار بله، مشخصاً در مورد دهقانان و روستاها بود، ولی خود رضاشاه بزرگترین فتودال ایران شد. با تمام این اصلاحات رضاشاه نتوانست صنایع سنگین را ایجاد کند. در این دوره هر چند آن‌چنان قدمی در زمینه سرمایه‌داری ملی برداشته نشد، ولی ایران نتوانست به سوی صنعتی شدن گام بردارد، البته سرمایه‌دار به‌عنوان یک طبقه نتوانست رشد کند. وقتی می‌گوییم به‌عنوان طبقه، یعنی بتواند نفوذ در سیاست‌های دولت داشته باشد. هرچند نداشت، ولی در سرمایه‌داری صنعتی جرقه‌هایی می‌بینیم که موجب شد سرمایه‌گذاری در بخش تجاری مرتبط با صنعت نیز رشد کند.

تعدادی از صنعتگران - که در تمام دوره‌ها هستند - زمینه رشدشان نسبت به دوره قاجار بهتر شد. درست است که سیاست‌های رضا شاه دیکتاتوری بود و ازسویی وابسته، اما چون بسیار جاه‌طلب بود، برای اینکه به این جاه‌طلبی‌ها پاسخ دهد، صنعتی شدن را در اهداف اولیه اقتصادی خود قرار داد و چون به‌خوبی می‌دانست برای ابرقدرت شدن باید صنعتی شد، بنابراین طبقه سرمایه‌داری صنعتی که در دوره قاجار خیلی کوچک بودند، در

اینجا بیشتر شده و سرمایه‌داری تجاری نیز به وسیله شرکت‌های تجاری در این دوره از فعالیت خوبی برخوردار شدند. همه اینها به صنعتی شدن کمک می‌کند. از این دوره که عبور کنیم، صنعتی شدن طی یک دهه ضربه خورد. هرج و مرج‌های اقتصادی در این دوره حاکم بود. با اینکه برنامه ۷ ساله اول در ایران در دهه ۱۳۱۰ مطرح شد، ولی در ۱۳۲۷ آماده اجرا می‌شود. سیاست درهای باز بزرگترین ضربه‌ای است که بعد از ۱۳۲۰ به صنایع ایران زده می‌شود.

مصدق نسبت به هم‌دوره‌های خود مثل نهر و ناصر کمتر تمایل به سوسیالیسم داشت. اما الگوهایی که ارائه داد و بحث‌هایی که در زمان دولت او ارائه شد، تمایل به سوسیال دموکراسی است. برای نمونه مصدق خواهان دخالت دولت در اقتصاد بود و پیش‌نویس بودجه‌ای را در مجلس می‌فرستد که دارای کسری است، در مقابل نمایندگان محافظه کار مجلس از مدل اقتصاد کلاسیک که بودجه تعادلی را مورد نظر داشت، حمایت می‌کردند. مصدق برای مشاوره و حل مشکلات اقتصاد، دکتر شاخت که اقتصاددانی آلمانی بود را به ایران دعوت کرد. این اقتصاددان دقیقاً استراتژی کینزی را به مصدق پیشنهاد کرد. همچنین مصدق طرح ۲۰ درصد کل محصول را برای شورای ده پیشنهاد می‌دهد. همان‌طور که می‌دانید طرح اصلاحات ارضی در ایران در سال‌ها ۱۳۵۳ - ۱۳۴۰ توسط دکتر امینی و ارسنجانی به مرحله اجرا درآمد. اگر حکومت مصدق ادامه پیدا می‌کرد، سوسیال دموکراسی، نه به شکل حکومت ناصر، بلکه به شکل کم‌رنگ‌تر، شاید مثل سوسیالیسم نهر و، در ایران پا می‌گرفت. با شواهدی که گفتم نشان می‌دهد که دولت مصدق به سوسیال دموکراسی نزدیک بوده است.

می‌توان گفت که طرح دکتر مصدق به گونه‌ای بود که هم کشاورزی و هم صنعت تقویت می‌شد.

سرمایه‌گذاری در طی ۳۲ تا ۱۳۲۹، ۲۳ درصد رشد داشته است، یعنی در شرایطی که دولت مصدق تحریم بوده، سیاست‌هایی به کار گرفته شده که سرمایه‌گذاری ۲۳ درصد رشد داشته، در حالی که برای سرمایه‌گذاری امنیت نبود. جالب‌تر از همه این بود که کارگاه‌های کوچک و بزرگ روی همدیگر ۳۵/۴ درصد رشد داشته؛ اگر این نسبت را با دوره رضا شاه مقایسه کنیم صنایع بزرگ در دوره مصدق، رشد بیشتری از دوره ۲۰ ساله رضا شاه داشته است. البته این را بگویم که اگر زمینه‌سازی‌های دوره رضا شاه نبود دولت ملی نمی‌توانست این رشد بالا را حتی در شرایط اعمال تحریم داشته باشد. یکی از کارهایی که دکتر مصدق کرد این بود که از ۲۳ میلیون دلار کمک خارجی توانست ۴ میلیون آن را صرف تأسیس کارخانه کند و یک‌ونیم میلیون هم صرف توسعه صنایع کرد. همه این کارها را کرد که توانست به آن رشد برسد. IMF نیز ۸ میلیون و ۷۵۰ هزار دلار کمک کرد. می‌بینیم دولتی که تحت تحریم است و امکان سرمایه‌گذاری خارجی نداشت، ولی با این‌حال سرمایه‌گذاری خوبی انجام گرفت. همچنین مبادله پایاپای با بلوک شرق به دولت مصدق این فرصت را داد که ماشین‌آلات مورد نیاز برای سرمایه‌گذاری را وارد کند.

ماشین‌آلاتی که برای سرمایه‌گذاری

دو سیاست عمده بین اقتصاددانان وجود دارد؛ یک سیاست، به کنترل نرخ بهره اشاره می‌کند که سیاست کینزی است؛ یک سیاست هم کنترل حجم پول و نقدینگی است. این سیاست پس از جنگ تا نیمه اول دهه ۱۹۷۰ در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای در حال توسعه اجرا می‌شود

استفاده می‌شد از کجا آمد؟

از کشورهای سوسیالیستی، هر چند کشورهای سوسیالیستی با ایران اختلاف داشتند، اما زمینه‌ای فراهم شد که آن کشورها توانستند در جهت صنعتی شدن ایران کمک کنند.

برخی از کارشناسان می‌گویند در دوره مصدق هیچ موتور و کارخانه جدیدی وارد نشد، منتها کارخانه‌ها سه شیفت کار می‌کردند و سطح تولید بالا رفت.

اما آقای دکتر انورخامه‌ای در کتاب «اقتصاد بدون نفت» خود مطالبی را که عرض کردم، تأیید می‌کند. در دوره مصدق سرمایه‌داری ملی - صنعتی همراه با سرمایه‌داری تجاری تقویت شد. ما می‌توانیم آن سرمایه‌داری تجاری را ملی بگوییم، چون این سرمایه‌داری تجاری کالاهایی را صادر می‌کند که بخش کشاورزی و صنایع ایران این کالاها را تولید می‌کنند. مواردی که باید اشاره کنم این است که اگر چه در این دوره سرمایه‌داری ملی - صنعتی به صورت طبقه در نیامده، اما به سوی طبقه شدن حرکت می‌کند. من فکر می‌کنم نفوذ این سرمایه‌داری در دوره مصدق، بیشتر از دوره رضاشاه بوده است.

روند این سرمایه‌داری پس از کودتا چه می‌شود؟

پس از کودتا به دوره ۳۹ تا ۵۷ می‌رسیم که در آمریکا دولت کندی سر کار می‌آید. آمریکایی‌ها مسئله اصلاحات ارضی را برای کشورهای تحت نفوذ خود مطرح کردند که چند هدف داشتند: یک هدف این بود که با اصلاحات ارضی پایگاه فئودال‌ها در جهان سوم که پایگاه انگلیس است، سست شود. هدف دوم این بود که طبقه صنعتگری به وجود بیاورد که با تقسیم کار بین المللی موفق باشد و در آن جهت حرکت کند. هدف سوم خلق سلاح کردن تفکر ملی و چپ بود.

در جاهایی که تقسیم ارضی شده بود روستاییان محافظه کار شدند و طرح آمریکا که خلق سلاح نیروهای چپ بود درست جواب داد و نمونه آن همکاری روستاییان با پلیس در جنبش سیاهکل است.

طرح اصلاحات ارضی از سوی ارمنجانی بود و مورد استقبال آمریکا بخصوص کندی قرار گرفت و حتی او می‌خواست امینی را سرکار نگه‌دارد که شاه زنگی می‌کند و می‌گوید من خودم این طرح را انجام می‌دهم.

طرح اصلاحات ارضی وقتی انجام گرفت، که زمین‌داران بزرگ در دوره رضا شاه و سپس در دوره مصدق تضعیف شده بودند و حالا در این دوره نظام زمین‌داری سنتی در ایران به‌طور کامل تضعیف شد. نخستین انتخابات مجلس پس از اصلاحات ارضی سال ۴۲ نشان می‌دهد تعداد نمایندگان مالک و زمین‌دار بزرگ برای نخستین بار پس از انقلاب مشروطه کاهش می‌یابد و باعث می‌شود که طبقات و گروه‌های دیگر جامعه

که مالک نبودند سرکار بیایند. یکی از اقدامات دیگر شاه این بود که چندین بانک سرمایه‌گذاری تشکیل می‌دهد و وظیفه آنها حمایت از سرمایه‌گذاری بود. یکی از عواملی که به رشد سرمایه‌داری و رشد صنعت در ایران کمک می‌کند، کاهش نرخ بهره است. دو سیاست عمده بین اقتصاددانان وجود دارد؛ یک سیاست، به کنترل نرخ بهره اشاره می‌کند که سیاست کینزی است؛ یک سیاست هم کنترل حجم پول و نقدینگی است. این سیاست پس از جنگ تا نیمه اول دهه ۱۹۷۰ در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته و کشورهای در حال توسعه اجرا می‌شود. ما در آسیا با سیاست کاهش نرخ بهره، نخست بورژوازی ملی هند را می‌بینیم که قدرت می‌گیرد و دیگری، سرمایه‌داری صنعتی در ایران و کره جنوبی هست که توانستند با نرخ خیلی بالایی رشد کنند. در ایران بانک‌ها به صنایع با نرخ بهره پایین وام دادند و به روند صنعتی شدن کمک کردند. بالاترین نرخ تعرفه کالا به کالاهای نهایی است که در داخل کالاهای مصرفی است. نرخ پایین تر آن را به کالاهای واسطه‌ای و نرخ پایین تر را به کالاهای سرمایه‌ای می‌دهند.

این سیاست‌ها که طی سه برنامه سوم، چهارم و پنجم بین سال ۴۲ تا ۵۶ انجام می‌گیرد، نوعی بورژوازی را در ایران بوجود می‌آورد که بخشی از این بورژوازی تجار بازار هستند که به خاطر امتیازها و مزایایی که دولت وقت به آنها می‌دهد، وارد صنعت می‌شوند. بخشی هم ملاکان سابق هستند که با قبوضی در اصلاحات ارضی به به سوی خرید یا سهام‌دار شدن کارخانه‌های دولتی هدایت می‌شوند. برای نمونه تا سال ۱۳۴۴، ۳۲ واحد کارخانه دولتی به بانک کشاورزی واگذار شده که بعدها به زمین‌داران داده می‌شود.

آبراهامیان در این مورد تحقیق کرده و می‌گوید ۸۵ درصد شرکت‌های خصوصی مثل بانک‌ها و صنعت و تجارت خارجی در دست طبقه بالا بود که چند درصد از جامعه را بیشتر تشکیل نمی‌دهند. این بحث را خواهم کرد که این گروه به شکل طبقه در می‌آید. برنامه سوم که از سال ۴۲ شروع شد (برنامه اول از سال ۱۳۲۷ شروع و به علت تحریم نیمه کاره ماند و در سال ۱۳۳۴ برنامه دوم هفت ساله شروع شد) و تا سال ۱۳۴۱ ادامه یافت. صنایعی که در ایران در برنامه اول ۵ سال توسعه اقتصادی تأسیس شد بیشتر صنایع سبک مثل نساجی و مرتبط با بخش کشاورزی بوده، ولی در سال ۱۳۴۶ شاه روی صنایع سنگین تلاش می‌کند. همان‌طور که می‌دانید الگوی برنامه‌ریزی‌ای که روی صنایع سنگین تأکید می‌کند، (همچون برنامه اول و دوم هند) برنامه صنایع سنگین یا شیوه استالینی می‌گویند. در ایران شاه از سال ۱۳۴۷ به صنایع سنگین و مادر توجه می‌کند.

گفته می‌شود شاه برای امنیت صادرات نفت توافقی بین خود و انگلیس برقرار کرد، از آنجا که انگلیس، سهام بیشتری از نفت

اگر شعار آگاهانه و برخاسته از یک نظریه محکم باشد نه تنها عیب نیست، بلکه لازم نیز می‌باشد. در مورد ترکیه آیا اول دولت ملی تشکیل شد و سپس سرمایه‌داری ملی رشد کرد؟ یا اینکه با رشد و رونق تولید در یکی از شهرهای ترکیه یک گروه از بازرگانان (خانواده نخست‌وزیر کنونی ترکیه نیز از یکی از بازرگانان سرشناس این گروه است)، تولیدکنندگان رشد پیدا کردند و تشکیل حزب دادند و با کمک مالی خود از این حزب توانستند با به دست گرفتن پست نخست‌وزیری و سپس ریاست جمهوری ترکیه این سمت‌ها را از دست نظامیان خارج کنند و در جهت دموکراسی و دولت ملی گام بردارند

ایران و گازهای تفکیکی را داشت و مالک آن بود. بنابراین اجازه می‌دهد که این گاز به شوروی صادر شود. گفتنی است که لوله‌کشی آن از جنوب تا آستارا با ایران بود، بدین‌سان روسیه شوروی گاز ارزانی را دریافت می‌کرد. هدف این بود که با نفوذی که روسیه در حزب‌توده و حزب‌توده در گروه‌های چریکی دارد، مانع صادرات نفت نشود و انگلیس هم از صادرات گاز به شوروی ممانعت نکند. در چنین معادله‌ای بود که شوروی ذوب آهن را به ما داد.

این توافقات در چه سالی انجام شد؟

توافقات به‌دنبال یک بسته‌ای بود، چرا که انگلیس هیچ اعتراضی به صادرات گاز به روسیه نکرد. این را کارشناسان سیاسی نفتی می‌گفتند و توافق نوشته‌شده‌ای نیست.

همان‌طور که می‌دانید آرام‌ترین دوره‌ای که از نظر سیاسی در ایران بود دوره ۵۶ - ۱۳۴۲ بوده است و دولت کاملاً بر اوضاع تسلط داشت.

طبق گفته آقای دکتر کاتوزیان، شاه در سال‌های پس از ۴۲، که پیش از آن دیکتاتور بود، به یک مستبد تبدیل می‌شود. این مستبد بودن در شرایطی می‌بایستی صورت گیرد که وی تسلط را بر هر سه قوه داشته باشد. هیچ حرکت مهم سیاسی بعد از سال ۴۲ انجام نمی‌گیرد.

گروه‌های زیادی از جمله، حرکت امام بر سر کاپیتولاسیون، گروه دکتر پیمان، دکتر سامی، گروه رشت - کنگاور، گروه مؤلفه، حزب اسلامی ملل، سازمان چریک فدایی خلق، سازمان مجاهدین خلق و گروه فلسطین بودند.

این گروه‌ها نتوانستند خطر جدی برای رژیم شاه ایجاد کنند. حتی شاه در این دوره چنان تسلط به اوضاع سیاسی کشور پیدا می‌کند که وقتی نیروی سوم، افرادی مانند جلال آل‌احمد و خلیل ملکی، تقاضای ملاقات یا وی را می‌کنند، رد می‌کند. در صورتی که اگر این گروه‌های رادیکال که شما گفتید برای رژیم وی خطرناک بودند وی سعی می‌کرد جریان محافظه‌کاری مثل نیروی سوم را تقویت کند.

در هر صورت در این دوره تسلطی که شاه بر اوضاع پیدا می‌کند، جریان سرمایه‌داری صنعتی در ایران به‌عنوان یک طبقه رشد می‌کند. برای رشد این طبقه در سال ۱۳۳۹ سازمان برنامه به‌عنوان یک سازمان مستقل شروع به کار می‌کند که این سازمان برای اقتصاد ایران برنامه‌ریزی می‌کند و از اقتصاددانان دانشگاه هاروارد کمک می‌گیرد. برنامه توسعه اقتصادی ایران به‌گونه‌ای بود که سرمایه‌داری به‌صورت مونتاژ و صنایع سبک بوجود بیاید که بخش‌هایی از این برنامه انجام شد و به‌مرور طبقه‌ای جدید که صنعتگر بودند به‌وجود آمد، هر چند به علت وابستگی اقتصاد کشور به نفت این طبقه نفوذ کمی در سیاست‌های کشور داشت. البته

شریعتی برای تغییر و تحول جامعه معتقد است هم می‌شود با آگاهی دادن به مردم، نظام جامعه را تغییر داد و هم با آوردن ابزار نوین تولید، تغییر شیوه تولید و به‌مرور، خلق و خوی مردم جامعه را تغییر داد



تمام آن شرایط که یک طبقه با نفوذ در دولت دارد را نداشت و این‌گونه نبود. اگر بخواهیم طبقه را به صورت کلاسیک تعریف کنیم باید بگوییم فقط دو طبقه منسجم در ایران بود: طبقه سرمایه‌داری تجاری سنتی و طبقه روحانیت.

شما سرمایه‌داری تجاری را در آن مقطع، سنتی می‌گیرید، در صورتی که بخشی از آن خیلی مدرن شده بود.

بخش مدرن سرمایه‌داری تجاری با صنعت رابطه داشت، یعنی صادرات بسیار اندک کالاهای صنعتی و واردات کالاهای مصرفی قطعات و لوازم یدکی صنعتی را به عهده داشت.

آن بخشی که مد نظرمان است صددرصد مدرن و وابسته به خارج بود و نمایندگی واردات کالاهای خارجی را برعهده داشت. آن هم با شیوه‌های مدرن، غیر بازاری و ابزار جدید کار می‌کرد.

تجارت زبیره و کالاهای کشاورزی و قالی در بخش سرمایه‌داری سنتی ایران بوده و هنوز هم هست. حتی بخشی از واردات کالاهای مصرفی را هم سرمایه‌داری صنعتی، رشد سرمایه‌داری تجاری مدرن را در دل خود خواهد داشت.

رشد، دلیلی بر تعیین‌کننده بودن آن طبقه نیست. طبقه در مناسبات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تعیین‌کننده می‌شود. مثلاً اگر شما طبقه را با تسامح در نظر بگیرید، روحانیت یک نیروی تعیین‌کننده در جامعه ایران بود. آن زمان هم که در قدرت نبود با داورهای خود در مورد حکومت تعیین‌کننده بود. حال شما از یک‌سو می‌گویید بورژوازی صنعتی ایران، تبدیل به یک طبقه - به مفهوم کلاسیک طبقاتی - تعیین‌کننده شد، ولی از سوی دیگر می‌بینیم بورژوازی ایران در دولت جمشید آموزگار دو وزیر دارد؛ که یکی از آنها دکتر شیخ‌الاسلام بود که پس از انقلاب به زندان افتاد. سلطنت و دربار همواره می‌خواست بگوید آموزگار انسان ناموفقی خواهد بود و نمی‌تواند کابینه موفقی داشته باشد. این جنگ را ساواک هم با شریف امامی داشت، یعنی با کسانی که می‌خواستند بخش خصوصی صنعتی ایران را قدرتمند کنند، مشکل داشت. بورژوازی صنعتی، طبقه نبود، بلکه در حال طبقه‌شدن بود، اما تعیین‌کننده و مؤثر نیز بود. شاه با در اختیار گرفتن صنایع سنگین در دست خود و بعد دادن صنایع واسطه به بورژوازی به هر شکل، نقش تعیین‌کننده را از اینها گرفت و اجازه نداد این طبقه از صنایع واسطه به صنایع سنگین برسند. خود دولت، صنایع سنگین را گرفت، ولی این طبقه، پخچال و فریزر ... را یا وارد و یا مونتاژ کرد. این سرمایه‌داری دولتی هر موقع می‌خواست می‌توانست طبقه صنعتی درون خود را له کرده و اجازه نفس کشیدن به آن ندهد. این طبقه به واسطه شکل گرفتن در درون دربار و حکومت نتوانست به بورژوازی ملی که مصدق قبول داشت پیوند بخورد. مثلاً آقای عالی نسب و

هویدا کسانی بودند که معتقد بودند باید نوعی بورژوازی در ایران شکل بگیرد. اما شاه، هویدا را خفه و شادمان را منزوی کرد.

صحت من این است که طبقه سرمایه‌داری وابسته و طبقه تجار وابسته و مدرن در ایران پا گرفته بود و طبقه کارگر هر چند از نظر کمی ضعیف، ولی شکل گرفته بود. برای نمونه کفش ملی ۱۲ هزار کارگر داشت یا ایران ناسیونال هم تقریباً به همین تعداد کارگر داشت. مکانی که الان دانشکده امام صادق است جایی بود که می‌بایست مدیران کارخانه‌هایی که سرمایه‌داری صنعتی پرورش داده بود در اینجا آموزش ببینند که مدیران سطح بالای آن به این طبقه وابسته می‌شدند. اگر شما این دوره را با دوره مصدق مقایسه کنید، می‌بینید که صنعتی‌تر شده‌ایم، بنابراین رشد این طبقه هم بیشتر شده است. شما گفتید روحانیت چون نیروی تعیین‌کننده است، فرهنگ‌ساز است. در اصلاحات ارضی روحانیت ضعیف شد. کسی که به مردم در دوره مصدق و رضاشاه فرهنگ می‌داد، اغلب روحانیون بودند. طبقه متوسط که دانشگاهیان و روشنفکران نیز جزء آن بودند، نفوذ

آن‌چنانی نداشتند. در دوره مصدق ۸۰ درصد مردم در روستا زندگی می‌کردند که بیشتر تحت تأثیر روحانیون بودند تا روشنفکران. اصلاحات ارضی شاه این دو طبقه روحانیون و سرمایه‌داری تجاری سنتی را تضعیف کرد. اگر به پیش از اصلاحات ارضی شاه بنگریم، روحانیت و طبقه سرمایه‌داری تجاری سنتی در دادن فرهنگ به مردم نسبت به سال‌های ۵۶ و ۵۷ سهم بیشتر داشتند.

بخشی در این نیست که روحانیت در پیش از سال ۴۲ سهم بیشتری از نظر نفوذ فرهنگی داشت، اما با پیشرفت شهرنشینی و صنعتی‌شدن جامعه، نفوذ روحانیت کاهش پیدا کرد، دقیقاً مانند آنچه که در کشورهای دیگر اتفاق افتاد. گفتید صنایع سنگین، صنایع کوچک را نابود کرد، اما به نظر من، صنایع سنگین می‌تواند صنایع کوچک را تقویت کند و به جای آن که صنایع کوچک از بیرون وارد شود توسط صنایع سنگین داخلی تولید شود. برای نمونه با کمک صنایع سنگین ماشین تولید چرخ خیاطی تولید کند و دیگر احتیاج نیست که چرخ خیاطی را از خارج بیاوریم. من نمی‌دانم چرا شاه آیین کار را کرد، یعنی جساتی در مقابل امپریالیسم بود که باید و به دنبال صنایع سنگین برود و اینها صنایعی بود که خودش و پدرش می‌خواستند و غرب به آنها نداده بود.

شما در این زمینه تحلیل روانشناختی از شاه دارید یا تحلیل اقتصادی؟

اقتصادی است. شاه می‌داند که برای ابر قدرت بودن در منطقه نباید تنها وابسته به آمریکا و انگلیس باشد، بلکه باید قدرتی

علاءالدین بورژوازی‌هایی بودند که در دوران مصدق رشد کردند و کالاهایی ساختند، ولی چون حکومت شاه با آنها خوب نبود، کنارشان زد و بورژوازی جدید زیر طبقه به وجود آورد. این بورژوازی چون به دولت و شاه وابسته بود و استبداد وجود داشت نمی‌توانست با بورژوازی شهری رابطه برقرار کند و نظف طبقه را به وجود آورد. در ترکیه طبقه بورژوازی در حال شدن و شکل گرفتن است، اما در ایران پول نفت، سلطه شاه و استبداد و فساد دربار اجازه نداد که این طبقه از شکل صنایع واسطه به صنایع بزرگ دست پیدا کند به این خاطر کابینه آموزش‌کار ضعیف‌ترین کابینه تاریخ ایران در دوره پهلوی پس از سال ۱۳۲۲ بود. در ویژه‌نامه ایران فردا، مصاحبه‌ای آمده که شاه از سال ۱۳۵۱ به بعد توصیه برنامه‌ریزان را گوش نمی‌کرد و می‌گفت ما پول داریم و باید خرج کنیم. بوروکرات‌های بورژوازی که توسعه صنعتی ایران را در ذهن داشتند، از سال ۱۳۵۰ به بعد مغلوب شاه شدند. خود این بورژوازی کوچک، وابسته به نیروی خارجی بود. پس شما چگونه می‌گویید این طبقه شکل گرفت؟



بخشی از پرسش، حرف‌های مرا تأیید می‌کند، که مستبد شدن شاه در این دوره عامل اصلی بوده است. من هیچ وقت نگفتم این طبقه به مفهوم کلاسیک آن است که مارکس و دیگران گفته‌اند. اما ادعا دارم که هر چند از دوره قاجاریه به این سو نزدیک می‌شویم به سوی طبقه‌شدن سرمایه‌داری صنعتی حرکت می‌کنیم. پرسشی که از شما دارم این است که چرا در دوره ۴۲ تا ۵۷ بخش خصوصی می‌تواند وزیر به سه کابینه بفرستد، اما در دوره‌های پیش نمی‌تواند! این نشان می‌دهد که این طبقه تقویت شده است. به نظر من چون این طبقه در میان مردم مشروعیت نداشت، رژیم شاه سقوط کرد، نه اینکه ما طبقه سرمایه‌دار نداشتیم.

در دوره مصدق، اغلب وزرا طرفدار بورژوازی ملی بودند.

نه، منظور من نماینده بورژوازی است. بورژوازی ملی، در آن دوره دولت و وزرا را با جان و دل تأیید می‌کرد. مصدق یک دولت ملی است و افرادی را که می‌آورد متخصصینی هستند که ابتدا تخصص گرفته‌اند و بعد به دولت آمده‌اند. در تاریخ ایران هیچ‌گاه چنین دولتی نداشتیم. اکنون هم افرادی هستند که ابتدا پست دولتی گرفته‌اند و بعد متخصص شدند. در دوره پهلوی هم متخصصین از شاهزاده و اشراف بودند که دولتمرد شده بودند. برای نمونه مهندس حسینی کسی بود که تز ملی‌شدن نفت، با کارشناسی‌های وی انجام شد. دکتر فاطمی وزیر بود، ولی پیشنهاد ملی‌شدن نفت را داد. صنعت نفت، بزرگترین صنعت ایران بود. شادمان، حسینی منصور و

وقتی که نظریه پردازان جامعه مدنی در ایران توجه‌شان را به آزادهای سیاسی و مدنی متمرکز کرده بودند و متوجه فقر و شکاف طبقاتی که آزادهای اقتصادی به افراد دهک‌های پایین جامعه تحمیل کرده بود، نشدند. مرحوم دکتر عظیمی چند باز تذکر داد که جامعه مدنی بر پایه یک اقتصاد بیمار که تولید ندارد (و آن مقداری هم که دارد دهک‌های بالا جامعه می‌برند)، استوار نمی‌شود

صنعتی شود. در این دوره کم کم اخلاق پدرسالارانه روحانیت تضعیف می شود و به جای آن فرهنگ و اخلاق بورژوازی در بعضی از اقشار جامعه جایگزین می شود و از نظر اقتصادی گروه هایی از مردم نرخ بهره را می پذیرند و به خاطر نرخ بهره پس انداز می کنند. در صورتی که قبلاً چنین تمایلی بین مردم ایران که مسلمان هستند نبود.

آیا در این زمینه تحقیق شده است؟

این دیگر روشن است، زیرا بعد از اصلاحات ارضی و حرکت به سوی سرمایه داری، اقتصاد پولی تر شد و در یک اقتصاد پولی بهره به پس انداز ضرورتاً وجود دارد. هیچ کشوری تاکنون نظام بانکی اش بدون بهره پایدار نمانده است، حتی در نظام کمونیستی شوروی سابق بهره کمی به پس اندازها داده می شد.

در همه ادوار، مردم پولشان را در بانک می گذاشتند و بهره یا جایزه را هم می گرفتند.

همه نه، توجه کنید من گفتم حداقل بخش متوسط شهری این کار را می کردند. کارمندان پولشان را در بانک می گذاشتند و بهره می گرفتند، حتی در بخش سنتی ما، بهره یا یک قوطی کبریت با فتوای بعضی از مراجع توجیه شد.

سرمایه گذاری زیاد شد و پول در دست مردم بیشتر بود. پس از سال های ۴۳، شرکت های نفتی در خلیج فارس به عنوان مساعده پول پیش دادند و پول در جامعه زیاد بود.

بله باید توجه کرد. ورود شرکت های نفتی خارجی به خلیج فارس، یعنی ارتباط یک اقتصاد معیشتی - کشاورزی را با اقتصاد پولی دنیا تقویت کرد.

پیش از سال ۱۳۴۲ یک مهندس ماهی ۸۰۰ تومان حقوق می گرفت، پس از تشکیل شرکت های کمپرادوری یک مهندس ۳۰۰۰ یا ۴۰۰۰ تومان حقوق می گرفت که بخش عمده ای از این پول را در بانک نگه می داشتند.

آمن هم می گویم پول زیاد شده بود، ولی بهره اش را هم استفاده می کردند، ولی پیشتر کسی دنبال بهره پول نبود و می گفتند حرام است. بنابراین اخلاق پدرسالاری روحانیت جایش را به اخلاق سرمایه داری - که بهره را مشروع می داند - داد. قشر شهری و تحصیل کرده، طبقه متوسط، طبقه صنعتی و تجاری مدرن زیاد شد. طبقه کارگر صنعتی همه حدود یک میلیون نفر بودند که بیش از ۳۰ برابر دوره رضاشاه است. اینها فرهنگ خاصی را می طلبد که خیلی متفاوت با فرهنگ غالب دوره پیش

یک اقتصاددان، روشنفکر، روزنامه نگار، فعال سیاسی، اجتماعی، چه مذهبی چه غیر مذهبی که ادعای چپ بودن را دارد باید از حزب یا فردی در انتخابات حمایت کند که به دموکراسی و عدالت اجتماعی ایمان داشته باشد و در شرایط کنونی حامی سرمایه داری ملی باشد و نه حامی کلان و سرمایه داران صنعتی یا سرمایه داری تجاری



از دهه ۱۳۴۰ است.

اجازه دهید در این رابطه به نفوذ سرمایه داری ملی هند در قدرت سیاسی اشاره ای داشته باشیم. هند بزرگترین دموکراسی جهان است و احزاب سیاسی، نماینده طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی هستند. در طول ۶۸ سال پس از استقلال، بیش از ۶۰ سال دولت توسط حزب حاکم کنگره اداره شده است و این حزب نماینده سرمایه داری ملی صنعتی هند می باشد که در سیاست های کلان اقتصادی بخصوص گروه صنعتی تاتا که نقش مهمی در صنعتی شدن هند داشته مشورت می کند. صنعتگران از طریق احزاب، به پارلمان نماینده می فرستند و دولت هند همیشه در سیاست های کلان اقتصادی با این گروه مشورت می کند. صاحبان صنایع در هند چندین مؤسسه آموزشی و مدیریتی داشته و یکی از آرزوهای دانشجویان مدیریت در هند این است که در مؤسسات و کارخانه های تاتا به کار مشغول شوند.

علت موفقیت سرمایه داری صنعتی هند نسبت به سرمایه داری صنعتی کره جنوبی چه بود؟

به نظر من استقلال برنامه ریزی در هند از سیاست های امریکا در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و وجود دموکراسی در هند است که هیچ یک از این دو در ایران و کره جنوبی وجود نداشت. الگوی توسعه صنعتی ایران بر صنایع مونتاژ استوار بود که این الگو توانست بین صنایع مونتاژ و قطعه سازان صنعتی بخشی خصوصی ارتباط مستحکم و قوی برقرار کند. از سوی دیگر هم شاه آن قدر بی ظرفیت بود که حتی وقتی طرفداران وی به دو حزب ایران

نوین و حزب مردم - برای اینکه به رژیم شاه ظاهر دموکراتیک بدهند - تقسیم شده بودند نتوانست تحمل کند و نظام سیاسی تک حزبی را حاکم کرد. در کره جنوبی هم ۴۰۰ اقتصاددان و کارشناس امریکایی برای اقتصاد این کشور تعیین تکلیف کردند و بزرگترین پلیس ضد شورش، برای سرکوبی کارگران و دانشجویان کره ای تشکیل دادند. از نظر سیاسی برنامه ریزی در کره جنوبی تحت شرایطی تدوین شد که نظامیان یا کمک نظامیان امریکایی به کشور تسلط داشتند. البته به این نکته باید اشاره شود که اقتصاددانان منتقد دانشگاه هند بر این باورند که ماهیت سرمایه داری ملی هند بعد از آزادسازی اقتصاد تغییر کرده است.

نتیجه اصلاحات ارضی و دیگر اصلاحات شاه در دهه ۱۳۴۰ هر چند در روند دموکراسی تأثیر معکوس گذاشت و حکومت دیکتاتوری با تسلط به هر سه قوه به حکومت استبدادی تبدیل شد؛ در بعد اقتصادی موجب شد مازاد نیروی کار و سرمایه - اگر نه همه این مازاد - به بخش

صنعت انتقال پیدا کند. در این مورد آقای کاتوزیان هم در کتاب معروف خود «اقتصاد سیاسی» (The Political Economy) و هم در بحثی که در زمستان ۱۳۸۴ در منزل آقای اطهاری داشتیم با این عقیده مخالف بود. اغلب سیاسیون و بخشی از اقتصاددانان به پیامد اصلاحات ارضی بدبین بوده و من هم تحت تأثیر این گرایش بودم، ولی در هند با مباحثی که با اساتید آنجا داشتیم نظرم عوض شد. آنها استدلال می کردند که نخستین و مهمترین قدم در جهت صنعتی شدن و توسعه اقتصادی، اصلاحات اراضی است؛ اصلاحات ارضی حتی با فشار آمریکا بهتر است از وجود یک نظام زمین داری عقب مانده که مازاد نیروی کار و سرمایه را حبس کرده است. بر اساس تحلیل آنها کندی نرخ رشد اقتصادی در هند به خاطر نفوذ زمین داران بزرگ در حزب حاکم کنگره و سازشکاری این حزب در مقابل نظام عقب مانده زمین داری و عدم اصلاحات ارضی در هند است. یکی از مطالعاتی که نظریه انتقال مازاد نیروی کار و سرمایه به بخش صنعت در ایران را تأیید می کند مقاله زنونز - شرکاه (۱۳۸۲) است. به هر حال طبقه صنعتگر جدید با حمایت دولت شاه طی سه برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی رشد کرد. از اواخر دهه ۱۳۵۰ که نرخ تورم شروع به افزایش کرد و با مشکلات ساختاری، این نرخ در دهه ۱۳۵۰ دو رقمی شد، خشم رژیم شاه به جای اینکه متوجه سرمایه داران صنعتی مونتاژ و مشکلات ساختاری شود، متوجه خرده سرمایه داران صنعتی و خرده فروشان شد. اذیت و آزار سرمایه داری خرده پا و هل دادن آنها به سوی سرمایه داری تجاری، که پیشتر در اثر اصلاحات شاه و رشد سرمایه داری تجاری، مانند رشد فروشگاه های زنجیره ای و...، تضعیف شده بود و در صف مخالفان شاه جای گرفته بود، جبهه انقلابیون را تقویت کرد و سرمایه داری مونتاژ که مشروعیتی بین مردم، روشنفکران و روحانیون نداشت کاری برای شاه نتوانست انجام دهد.

نظام جمهوری اسلامی با روی کار آمدن دولت مهندس میرحسین موسوی یک دوره هشت ساله را شروع می کند که این دوره تأثیر بسزایی در اقتصاد ایران می گذارد. در داخل حاکمیت، ایران از نظر اقتصادی به دو گروه مهم طرفداران سرمایه داری کوچک و صنایع نوپا که اغلب در دولت آقای مهندس میرحسین موسوی نفوذ داشته و طرفداران سرمایه داری تجاری سنتی، که در بین روحانیون سنتی، بازاریان و بخشی از اقتصاددانان طرفدار اقتصاد بازار نفوذ داشته، تقسیم می شوند. گروه اول که دولت را در دست داشت از اکثریت در مجلس برخوردار بود و سعی در اجرای بند (ج) اصلاحات ارضی و دولتی کردن تجارت خارجی داشت. در

صورت اجرای بند (ج) اصلاحات ارضی دلالان و پيلهوران و زمین داران متوسط که تحت نفوذ سرمایه داری تجاری سنتی بودند ضعیف می شدند و امکان داشت زمین داران متوسط با توزیع زمینشان بین دهقانان بی زمین، صاحب کارخانه شوند. تجار که بعضی از آنان نیز جزء زمین داران متوسط به شمار می آمدند با کمک روحانیون سنتی این بند مهم و حساس اصلاحات ارضی را که از طرح اصلاحات ارضی شاه اقتباس شده بود خنثی کردند. سرمایه داری تجاری، ملی شدن تجارت خارجی در زمان جنگ را تحمل کرد، ولی با به دست گرفتن توزیع کالاهای کوپنی یا سهمیه ای و دسترسی به ارز دولتی توانست خود را از هر دوره ای در تاریخ اقتصادی ایران پروا تر کند. این به این معنی نیست که این نوع سرمایه داری در این دوره غالب بوده است. همان طوری که آقای مهندس سحابی در یکی از سرمقاله های ایران فردا می نویسد: در دوره دولت مهندس موسوی، شهرک های صنعتی تأسیس شد که این صنایع در مقایسه با صنایع دوره شاه کم ارزش تر، اشتغال زاتر و دارای ارزش افزوده بالاتر بودند. سرمایه داری صنعتی کوچک و متوسط دوره شاه در پس از انقلاب با حمایت بیشتر از سوی دولت به رشد خودش ادامه داد و امیدهای بسیاری وجود داشت که سرمایه داری ملی در ایران با سرعت رشد کند و به عنوان یک طبقه عرض اندام کند. سقوط نظام کمونیستی شوروی گرایش کشورهای سرمایه داری پیشرفته به اقتصاد طرف عرضه از یک سو، حذف گروه های چپ در داخل کشور از سوی دیگر، زمینه را برای روی کار آمدن دولت آیت الله رفسنجانی فراهم کرد. البته ضدیت شوروی نگهبان و دیگر روحانیون سنتی که حامی سرمایه داری تجاری سنتی بودند و با برنامه های اقتصادی دولت مهندس موسوی مخالف بودند و همچنین فشارهای خارجی علیه این دولت کمک شایانی بود که ماهیت دولت پس از جنگ در ایران را شکل داد.

دوره آزادسازی اقتصادی (۱۳۸۴ - ۱۳۶۸) وضعیت سرمایه داری ملی برای مطالعه اقتصاد سیاسی ایران را می توان به ۸ سال اول و ۸ سال دوره دوم تقسیم بندی کرد. در هشت سال اول به طور کلی سیاست های اقتصادی در جهت سرمایه داری صنعتی صادر کننده بود و از نظر اقتصاددانان داخل دولت که نفوذ زیادی بین دانشگاهیان و دانشجویان رشته اقتصاد داشته تنها صنعتی می توانست در بازار باقی بماند که قدرت رقابت با کالاهای خارجی را داشته باشد. بر این اساس خیلی از صنایع کوچک و متوسطی که در سخت ترین شرایط دوره جنگ پا گرفته بودند ضربه خوردند و دوباره صنایعی که دارای ارزشی بالا، اشتغال زایی پایین و ارزش افزوده پایین تری بودند با ۲۵ تا ۴۳ برابر شدن

**دلیل اقتصادی سقوط رژیم شاه
تورم بود که سرمایه داری کوچک
را علیه شاه تحریک کرد و دلیل
شکست اصلاح طلبان در انتخابات
دوره نهم ریاست جمهوری،
آزادسازی اقتصادی بخصوص
آزادسازی مالی بود که رکود، تورم
همراه با بیکاری را در اقتصاد ایران
تداوم بخشید**



هر دلار در مقابل ریال، بر اثر یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۷۲ رشد کردند. سیاست‌های اقتصادی پس از جنگ نه تنها به زیان صنعتگران کوچک و متوسط بخش خصوصی، که مطابق تعریف ما می‌تواند سرمایه‌داری ملی باشند، بود بلکه به منافع سرمایه‌داری تجاری سنتی که نقش اساسی در به قدرت رسیدن دولت آیت‌الله رفسنجانی داشته نیز ضربه زد. به عبارت ساده‌تر، وقتی در سال ۱۳۷۲ و ۱۳۷۳، دولت وقت سیاست کاهش ارزش پول را در پیش گرفت ارزش ریال در مقابل دلار به شدت کاهش پیدا کرد. بنابراین صادرکننده، دلارهای به‌دست آمده از صادرات خود را گران‌تر می‌توانست بفروشد و در آمد بیشتر کسب کند، اما تولیدکننده کوچک و مخصوص تولیدکنندگان متوسط ناچار بودند برای واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای، خود دلار گران‌تری بخرند و در نتیجه هزینه تولیدشان بالا رفت که تعداد کمی از این تولیدکنندگان توانستند در وضعیت جدید جان سالم به در ببرند. همچنین سرمایه‌داری تجاری سنتی با کاهش ارزش پول می‌بایستی دلار را گران‌تر برای واردات کالا خریداری کند که در نتیجه واردات گران‌تر سود کمتری نصیب آنان می‌شد.

در مورد نقش سرمایه‌داری تجاری مدرن که دوباره با روی کار آمدن دولت آقای رفسنجانی جان گرفت هیچ صحبتی نکودید، چرا این نوع سرمایه‌داری که در دوره پیش از انقلاب رشد کرده بود، دوباره پر و بال گرفت؟

این نوع سرمایه‌داری در دوره پس از ۱۳۴۲ با رشد صنعت و شهرنشینی به شدت رشد یافت، ولی در دهه اول انقلاب به علت جنگ و سیاست‌های دولت وقت، رشدش کند شد. پس از جنگ با رشد دوباره صنعت مونتاژ، مناطق آزاد تجاری و مدرن شدن جامعه ایران از رشد بالایی برخوردار شد. همان‌طوری که پیشتر بحث شد با مستحکم‌تر شدن پایه‌های نظام سرمایه‌داری و رشد صنعت، سرمایه‌داری تجاری مدرن نیز رشد می‌کند.

اجازه بدهید بر گردیم به بحث کاهش ارزش پول. این سیاست سرمایه‌داری صنعتی و سرمایه‌داری تجاری سنتی را که علیه دولت مهندس موسوی متحد شده بودند و آزادسازی اقتصادی پس از جنگ را در دستور کار خود داشتند در مقابل یکدیگر قرار داد و سرمایه‌داری تجاری با نفوذی که در مجلس و شورای نگهبان داشت فضا را علیه دولت طرفدار آزادسازی اقتصادی

آیت‌الله رفسنجانی تحریک کرد، که عدم رأی اعتماد مجلس چهارم به آقای دکتر نوبخش برای وزارت اقتصاد و دارایی که در دوره دوم ریاست جمهوری ایشان، یکی از طراحان مؤثر کاهش ارزش پول بود را توجیه می‌کند.

در این دوره هر چند در بعضی از جنبه‌های اقتصادی، اصلاحاتی صورت گرفت، ولی همان اقتصاد کلاسیک جدید که در دوره ۸ ساله اول غالب بود نیز به تسلط خود بخصوص در بخش سیاست‌های پولی، ادامه داد. حتی بعضی از سیاست‌های این گرایش اقتصادی که در دستور کار دولت آقای رفسنجانی قرار گرفته بود، ولی در عمل انجام نشده بود، در این دوره جنبه عملی به خود گرفت، که از مهمترین این سیاست‌ها یکسان‌سازی نرخ ارز و آزادسازی مالی بود. مطلقاً سیاست‌های آزادسازی اقتصادی از جمله سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز جنبه‌های مثبت هم برای اقتصاد ایران داشته‌اند، اما در مجموع این سیاست‌ها، تورمی همراه با بی‌کاری را برای بیش از یک دهه در اقتصاد ایران تداوم بخشیدند. سیاست تک‌نرخ‌سی کردن نرخ ارز سرمایه‌داری ملی، صاحبان صنایع کوچک و متوسط را از منابع ارزی ارزان مورد نیاز و سیاست آزادسازی مالی آنها را از منابع مالی ریالی ارزان مورد نیاز محروم کردند. اجازه بدهید کمی بیشتر در مورد آزادسازی مالی که به نظر من نقش مهمی در روی گرداندن کارگران و صاحبان صنایع کوچک، که بیش از ۹۰ درصد صنایع کشور را تشکیل می‌دهند، توضیح دهم. آزادسازی مالی سه جنبه دارد؛ آزادسازی نرخ بهره، ارتباط و ادغام بانک‌های داخلی با بانک‌ها و نهاد پولی جهانی که آزادی عبور و مرور سرمایه را تضمین کند و استقلال بانک مرکزی. طرفداران سیاست آزادسازی مالی که از سال ۱۳۶۸ تا چند ماه اخیر بر بانک مرکزی ایران تسلط داشتند، یعنی حدود ۱۸ سال، در سال ۱۳۷۹ اعلام کردند که سیاست آزادسازی مالی را اجرا خواهند کرد که تحت این سیاست، نرخ بهره افزایش پیدا کرد و حتی تا پیش از دولت نهم تا مرز ۲۴ درصد در بانک‌های خصوصی بالا رفت. در بازار پولی غیر رسمی، یعنی همان نرخ‌های که بعضی از بازاریان و تجار به پول می‌دهند، بین ۳۶ تا ۶۰ درصد بود. همچنین بانک‌ها تحت پیروی از این سیاست اعلام کردند بر اساس سرمایه در گردش افراد و بخش خصوصی، وام می‌دهیم. این تصمیم بانک‌ها، که حدود ۵۰ درصد سپرده‌های جاری و ۱۰ درصد سپرده‌های



سرمایه‌داری ملی بدون دولت ملی استوار نخواهد بود، اما این به این معنی نیست که ضرورتاً اول باید دولت ملی تشکیل گردد و سپس سرمایه‌داری ملی پا بگیرد. دولت ملی مصدق به علت فقدان طبقه سرمایه‌داری ملی سقوط کرد و دولت ملی در هند پس از استقلال به خاطر وجود سرمایه‌داری ملی که در دوره پیش از دولت ملی شکل گرفته بود پابرجا ماند. تجربه اخیر ترکیه نیز به ما می‌آموزد که وجود یک طبقه تولیدکننده می‌تواند حامی حزبی باشد که نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری را علیه حکومت غیر ملی نظامیان به پیروزی برساند

فرض الحسنه آنها که اغلب به افشار پایین و میانه جامعه تعلق داشت، باعث شد که وام‌های ارزان بانک‌های دولتی و خصوصی به صاحبان پس‌اندازهای کلان تعلق بگیرند و سرمایه‌داران و صاحبان بنگاه‌های کوچک و مردم عادی که ۶۰ درصد سپرده‌های بانک‌های دولتی به آنها تعلق دارد به‌سوی بازار غیررسمی پول با نرخ‌های بهره بالا رانده شوند که عاقبت تعداد زیادی از آنها ورشکستگی بود. تعطیل شدن بنگاه‌های کوچک و سرمایه‌بر شدن تکنولوژی، بدون اینکه برای بیکار ماندن بخشی از نیروی کار فکر اساسی شود، زمینه را برای ریاست‌جمهوری آقای احمدی‌نژاد که با شعارهای مبارزه با نرخ بیکاری از طریق سیاست

کنترل نرخ بهره به جای کنترل حجم پول - که سیاست مسلط بر بانک مرکزی طی ۱۸ سال گذشته بود، تأکید می‌کرد - را فراهم کرد.

شما چه دلیلی دارید که سرمایه‌داری کوچک و متوسط به آقای احمدی‌نژاد رأی داده‌اند؟

دلیل منطقی این پرسش شما را در تحلیل خود از آزادسازی اقتصادی داده‌ام، اما دلیل و مصداق عینی خود را با مباحثه‌ای که با بعضی از بازاریان در مشهد، بازار تهران و بعضی از صاحبان بنگاه‌های

ورشکسته کوچک و همچنین کارگران قراردادی که پس از ۱۵-۱۰ سال کار در بنگاه‌های تولیدی و ادارات دولتی داشته‌ام بیان می‌کنم

در این نگاه به بورژوازی شما باید دو چیز را لحاظ کنید: یکی اینکه فرهنگ سرمایه‌داری به خاطر دولت نفتی ایران الزاماً سرمایه‌داری به‌وجود نمی‌آورد، فرهنگ سرمایه‌داری در غرب همراه با تولید در کشورهای ما همراه با نفت و رانت نفتی است. معمولاً بدون دولت ملی، طبقه بورژوازی شکل نمی‌گیرد. شهری در ترکیه است که از زمان روی کار آمدن حزب عدالت و توسعه، تولید این شهر چند برابر شده است، این نشان می‌دهد بورژوازی یعنی این، اما در دوره هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد همواره علیه یک نوع بورژوازی شعار داده‌ایم.

بحث من سیاسی نیست، بلکه باید در چارچوب اقتصاد سیاسی بحث کرد

منظور این است که چگونه می‌خواهید طبقه بورژوازی را تشکیل دهید؟ با این شعارها بدون عمل مناسب نمی‌توان طبقه بورژوازی را شکل داد.

نخست، اگر شعار آگاهانه و برخاسته از یک نظریه محکم باشد نه تنها عیب نیست، بلکه لازم نیز می‌باشد. مثالی که در مورد ترکیه زدید، آیا اول دولت ملی تشکیل شد و سپس سرمایه‌داری ملی رشد کرد؟ یا اینکه با رشد و رونق تولید در یکی از شهرهای ترکیه یک گروه از بازرگانان (خانواده نخست‌وزیر کنونی ترکیه نیز از یکی از بازرگانان سرشناس این گروه است)، تولیدکنندگان رشد پیدا کردند و تشکیل حزب دادند و با کمک مالی خود از این حزب توانستند با به‌دست گرفتن پست نخست‌وزیری و سپس ریاست‌جمهوری ترکیه این سمت‌ها را از دست نظامیان خارج کنند و در جهت دموکراسی و دولت ملی گام بردارند.



اجازه بدهید با الهام از متدلوژی شریعتی منظورم را بهتر بیان کنم. شریعتی برای تغییر و تحول جامعه معتقد است هم می‌شود با آگاهی دادن به مردم، نظام جامعه را تغییر داد و هم با آوردن ابزار نوین تولید، تغییر شیوه تولید و به‌مرور، خلق و خوی مردم جامعه را تغییر داد. در یکی از نوشته‌هایش اگر اشتباه نکنم مجموعه آثار ۱۰، تأکید می‌کند عده‌ای باید دنبال تولید و تجارت بروند و به جهنم اگر عده‌ای از آنها فاسد و جذب بازار شدند. آقای منصوریان که یکی از اعضای فامیل و دوستان نزدیک شریعتی است نقل می‌کند که دکتر خیلی تأکید داشت که به فعالیت‌های اقتصادی توجه شود. به نظر من شریعتی از نادر نظریه‌پردازهایی بود

که در حین مبارزه، این هوشیاری همه‌جانبه را داشت که بدون یک طبقه سرمایه‌دار صنعتی و ملی - که تأکید وی بر سرمایه‌های کوچک بود - در پشت سر انقلابیون، مزه میوه پیروزی انحصاراً توسط سرمایه‌داری تجاری چشیده خواهد شد. شریعتی در یکی از آخرین سخنرانی‌های خود در منزل آقای فاضل در شهر سبزوار به حاضران گفت، حرف‌های من برای بازاریان نیست. بعضی از تجار سیاسی که در جلسه حضور داشتند، سخنرانی را

ترک کردند. اینها شعار نیست، شریعتی خطر را خوب احساس کرده بود. به نظر می‌رسد این آزادی محدودی که از برکت انقلاب به جامعه ایران رسیده، شرایط را برای رشد و تشکیل سرمایه‌داری ملی خیلی بهتر از زمان پیش از انقلاب فراهم کرده است. به عبارتی دیگر ما باید تلاش برای دولت ملی و فراهم کردن زمینه برای تقویت و رشد سرمایه‌داری ملی صنعتی را جدی بگیریم. وقتی که نظریه‌پردازان جامعه مدنی در ایران توجه‌شان را به آزادهای سیاسی و مدنی متمرکز کرده بودند و متوجه فقر و شکاف طبقاتی که آزادسازی اقتصادی به افراد دهک‌های پایین جامعه تحمیل کرده بود، نشدند. مرحوم دکتر عظیمی چند باز تذکر داد که جامعه مدنی بر پایه یک اقتصاد بیمار که تولید ندارد (و آن مقداری هم که دارد دهک‌های بالا جامعه می‌برند)، استوار نمی‌شود. به نظر من اگر دکتر عظیمی، دکتر شریعتی زنده بود، بی‌خود نیست همان گروهی که به شریعتی می‌گفتند شعار داد به دکتر عظیمی همه می‌گفتند شعار می‌دهد. به نظر من یکی از اشتباه‌های دولت آقای خاتمی در دوره دوم ریاست‌جمهوری‌اش در حوزه اقتصاد، سازش با سلطه ۲۶ ساله سرمایه‌داری تجاری سنتی بر اتاق بازرگانی بود که تعرفه ورود کالا به حداقل ممکن در بعد از انقلاب رسید و موجب ورود کالاها چینی و ترک به ایران شد که نتیجه آن ورشکستگی تعداد قابل توجه بنگاه‌های تولیدی شد. از دولت آقای هاشمی در این مورد نباید انتظار داشت، زیرا دولت ایشان با کمک سرمایه‌داری تجاری سنتی بر جریان به‌اصطلاح چپ دوره جنگ غالب آمد.

ایران می‌بایست نرخ تعرفه‌ها را برای پیوستن به WTO کاهش دهد.

ولسی نه به اندازه‌ای که تعجب تمام کشورها را برانگیزد. خیلی

از کشورهای در حال توسعه و حتی هند که یکی از اعضای اولیه WTO است هنوز نرخ تعرفه‌هایشان روی کالاها خیلی بیشتر از ماست. آزادی واردات جای به کشور که موجب بیکاری حدود یک‌صد هزار جای کار و کارکنان صنایع مربوط به جای در گیلان شد که ربطی به WTO نداشت. استان گیلان از نظر سیاسی و فرهنگی همیشه طرفدار گروه‌های اصلاح طلب بوده است و به خاطر سیاست درهای باز برای ورود جای کاندیدای مورد حمایت اصلاح طلب‌ها کمترین آرا را در انتخابات ریاست جمهوری دوره نهم در این استان به خود اختصاص داد.

تمام کارخانه‌های شهر صنعتی در دوره آقای خاتمی خواهید، البته تا چند وقت پیش وضع خیلی فرق نکرده است. در دوره هاشمی و خاتمی، دست کم دزایی‌های بزرگ، کارخانه را تکه می‌داشتند. آقای احمدی‌نژاد علیه بزرگ‌ها شعار داد و اکنون هم سرمایه‌داران بزرگ خرد می‌شوند، هم سرمایه‌داران کوچک. در این دو سال همه سرمایه به سوی بورژوازی مستغلات رفت و مطمئن باشید که با سیاست‌های دولت نهم، وضعیت اقتصادی به مراتب از دولت‌های پیشین بحرانی‌تر می‌شود.

بورژوازی مستغلات بیشتر به کدام دولت تمایل دارد؟ این در کدام دولت و نظام اقتصادی رشد کرده و به وجود آمده است؟ در همان ۱۶ سال آزادسازی اقتصادی رشد اصلی‌اش را طی کرد. باید دید جریانی که این نوع سرمایه‌داری را توجیه می‌کند چه جریانی است.

آیا بخش مهم منابع مالی بانک‌ها در ۸ سال اول آزادسازی به بهانه خانه‌سازی برای افراد کم‌درآمد توسط برج‌سازان در مناطق پول‌دارنشین شهرهای بزرگ سوق داده نشد؟ باید نگاه سیستمی داشت و اشتباه‌ها را به گردن فرد نینداخت، البته اگر با صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی از سوی نظریه‌پردازان آزادسازی اقتصادی در ایران اجتهادی برخورد می‌شد، قطعاً نتیجه بهتر از این بود. کسانی که بحث کلاسیک می‌کنند باید به این توجه داشته باشند که هر راه‌حلی در ایران اگر تحقیقی نباشد، فاجعه است.

بله، ما پس از این همه سال به این رسیده‌ایم اگر طرحی درست باشد باید قابل قبول و قابل اجرا باشد.

دقیقاً تمام حرف من هم همین است. باز تکرار می‌کنم که آرمان داشتن و شعار داشتن نه تنها بد نیست، بلکه شرط لازم برای حرکت است، ولی آنچه که ما باید توجه کنیم عملی کردن آرمان‌ها و نظریه‌هاست. انتقادی که امروز اقتصاددانان منتقد از بازار آزاد می‌کنند، دقیقاً همین چیزی است که شما اشاره می‌کنید. اقتصاد بازار بسیار زیبا و منطقی طراحی شده است، حتی کمون ثانویه مارکس شباهت‌هایی با مدینه فاضله اقتصاد بازار، «جامعه رقابت کامل»، اقتصاددانان کلاسیک دارد، ولی تجربه به ما آموخته که این اقتصاد قابل اجرا نیست. اقتصاددانانی بزرگی همچون کینز و حتی آمارتیا سن هندی معتقد نیستند که اقتصاد بازار نوکلاسیک، که در حال حاضر نئولیبرال‌های امریکا دنبال آن هستند، جنبه عملی پیدا خواهد کرد، ما باید شعار داشته باشیم ولی این شعارها مبتنی بر نظریات علمی و تجربی باشند. چرا امروز چپ در امریکا لاتین و خیلی از کشورهای در حال توسعه و حتی در کشورهای اروپایی طرفدار پیدا کرده است؟ این نه به خاطر آرمان نداشتن است، بلکه رابطه دوسویه برقرار کردن میان نظریه و عمل است و شعار تحقیقی دادن در مورد برنامه‌هایشان است.

سخن آخرم این است که یک اقتصاددان، روشنفکر، روزنامه‌نگار،

فعال سیاسی، اجتماعی، چه مذهبی چه غیرمذهبی که ادعای چپ بودن را دارد باید از حزب یا فردی در انتخابات حمایت کند که به دموکراسی و عدالت اجتماعی ایمان داشته باشد و در شرایط کنونی حامی سرمایه‌داری ملی باشد و نه حامی کلان و سرمایه‌داران صنعتی یا سرمایه‌داری تجاری. ممکن است جمع‌بندی خودتان را از مباحث این بخش بیان کنید

می‌توان مباحث مطرح شده را در پنج قسمت مطرح کرد: ۱- دلیل اقتصادی سقوط رژیم شاه تورم بود که سرمایه‌داری کوچک را علیه شاه تحریک کرد و دلیل شکست اصلاح‌طلبان در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، آزادسازی اقتصادی بخصوص آزادسازی مالی بود که رکود، تورم همراه با بیکاری را در اقتصاد ایران تداوم بخشید. ۲- سرمایه‌داری صنعتی به‌عنوان یک طبقه، هر چند به شکل مونتاز، در دوره ۵۶-۱۳۴۲ رشد کرد، اما در دهه اول پس از انقلاب از رشد این طبقه کاسته شد، با این وجود در دوره آزادسازی اقتصادی دوباره رشد کرد. ۳- سرمایه‌داری تجاری سنتی در دوره پیش از انقلاب مورد ناخشنودی شاه قرار گرفت، ولی در دوره پس از انقلاب از رشد خوبی برخوردار بود. ۴- سرمایه‌داری ملی بدون دولت ملی استوار نخواهد بود، اما این به این معنی نیست که ضرورتاً اول باید دولت ملی تشکیل گردد و سپس سرمایه‌داری ملی پا بگیرد. دولت ملی مصدق به علت فقدان طبقه سرمایه‌داری ملی سقوط کرد و دولت ملی در هند پس از استقلال به خاطر وجود سرمایه‌داری ملی که در دوره پیش از دولت ملی شکل گرفته بود پابرجا ماند. تجربه اخیر ترکیه نیز به ما می‌آموزد که وجود یک طبقه تولیدکننده می‌تواند حامی حزبی باشد که نخست‌وزیر و رئیس‌جمهوری را علیه حکومت غیر ملی نظامیان به پیروزی برساند. ۵- شعار چپ مذهبی و غیرمذهبی در انتخابات باید دموکراسی و عدالت اجتماعی مبتنی بر سرمایه‌داری ملی باشد.

با تشکر از شما که این فرصت را به من دادید با هم گفت‌وگو داشته باشیم. به امید اهداف زیبا و انسانی تشریح چشم‌انداز ایران.

منابع:

- ای. ک. هانت (۱۳۸۱)، «تکامل نهادها و ایدئولوژی‌های اقتصادی»، ترجمه سهراب بهداد، انتشارات آگاه.
- اطهاری. کمال (۱۳۸۶)، «بورژوازی مستغلات»، چشم‌انداز ایران، شماره ۴۷.
- سبحانی. عزت‌الله (۱۳۸۳)، «موانع رشد بورژوازی ملی از مشروطه تا امروز»، ویژه‌نامه چشم‌انداز ایران.
- شرکاء. زنوز (۱۳۸۲)، «استراتژی تجاری و توسعه صنعتی ایران»، نشریه برنامه بودجه، شماره ۸۱.
- عظیمی. حسین (۱۳۸۴)، «اقتصاد ایران»، انتشارات نی.
- رزاقی. ابراهیم (۱۳۷۰)، «سرمایه‌داری ملی و بن‌بست‌های اجتماعی»، ماهنامه دریچه گفت‌وگو، خرداد.

Hunt, E. K. & Sherman H. J. (1975), "Economics and introduction to traditional radical views, New York.